

بود، نه بیشتر. «مور» یک اثر کاملاً ملودرام و برای من کارگردان یک اثر اکسپریمنتال بود، چون من فیلمساز تکنیکال هستم و سعی کردم رد پای کارگردان را پر کنم و تجربه‌ای داشته باشم و فیلم هم به هدفش رسید.

سخت‌ترین سکانسی که در «مور» فیلمبرداری کردید، کدام سکانس بود؟

سکانس پایانی فیلم، چون می‌خواستیم کل احساس درونی اثر در آن سکانس منتقل شود و بازیگر هم اولین تجربه‌اش در مقابل دوربین بود؛ به همین دلیل از نظر انتقال حس، سخت‌ترین سکانس بود.

آیا در نهایت توانستید آنچه می‌خواستید را از به مخاطب فیلم «مور» منتقل کنید؟

فکر می‌کنم این اتفاق افتاد. بارها و همسرا با مخاطب فیلم را دیدم و سعی کردم اتفاقی را که در قصه رخ می‌دهد و تأثیرش روی مخاطب را آنلایز کنم. این فیلم یک اثر ملودرام است و در این گونه آثار، همیشه باید مخاطب ذهنش را خالی کند؛ در جشنواره فیلم فجر با توجه به این که ذهن مخاطب از فیلم‌هایی با موضوعات دراماتیک پر شده بود، بنابراین انتظار نداشتم به آن شکل کسی با این فیلم ملودرام ارتباط برقرار کند. البته در فضای آرام سینما این اتفاق افتاد و روی مخاطبانی که ذهن‌شان خالی بود و بدون هیچ پیش‌داوری فیلم را دیدند، تأثیر گذاشت. معتقدم ما توانستیم پیام‌مان را به مخاطب منتقل کنیم.

اکران فیلم را چطور ارزیابی می‌کنید؟

بدترین اتفاق برای فیلم‌مان افتاد. تقریباً شروع بدی داشت ضمن آن که ناآرامی‌های ایجاد شده در کشور هم به «مور» ضربه زد و هم به دیگر فیلم‌های در حال اکران. البته شاید به فیلم‌هایی که از قبل در حال اکران بودند، کمتر ضربه خورد اما برای فیلم ما اتفاق خوبی نیفتاد.

و دیدگاه امروز شما درباره آینده سینمای ایران؟

اگر تقاضا وجود نداشته باشد قاعدتاً عرضه‌ای هم نخواهد بود؛ این که شما فقط بودجه‌ای را تزریق کنید که یک اثر هنری ساخته شود، نمی‌تواند سینما را زنده نگه دارد. ما باید در سینما نشاط داشته باشیم و اگر بخواهیم سینما رشد کند باید لذت‌ناگه مخاطب را در نظر بگیریم؛ ژانرهای سینما را در نظر بگیریم و فیلم‌هایی را که مخاطب از تماشای آنها لذت می‌برد تولید کنیم. اگر جز این باشد، سینما مرده خواهد ماند. اگر می‌خواهیم سینمایی با نشاط داشته باشیم باید فکری اساسی برایش بکنیم؛ برخی محدودیت‌ها را برداریم و تشویق‌هایی را هم برای سینماگران در نظر بگیریم تا صنعت فیلمسازی ما در مسیر درست خود قرار بگیرد. معتقدم سینما وظیفه‌ای برای نصیحت کردن مخاطب ندارد بلکه باید در وهله اول جذابیت داشته باشد و در همان دقیقه اول مخاطب را روی صندلی بنشانند، در غیر این صورت، آینده سینما خیلی روشن نخواهد بود. سینما این نیست که مدیر بنشینند و بگویند که چه کاری انجام نشود. خیلی وقت‌ها مدیران سبب شده‌اند که فیلمساز به خودسانسوری برسد و مخاطب هم رفته رفته با سینما قهر کند. در مرحله اول باید سینما به آرامش برسد. واقعیت این است که باید ژانرها را زیاد کنند و این را هم در نظر بگیرند که سینمای ایران دارد از تکنیک فیلمسازی دور می‌شود و مدام به این سمت می‌رود که فیلم‌های بعضاً روشنفکرانه و شبه‌روشنفکرانه تولید شود. تکنیک در سینمای ایران دارد به فراموشی سپرده می‌شود و ما ناخودآگاه از دانش روزآمد و جذاب سینمای دنیا دوری می‌کنیم که این، یک خطر بالقوه برای سینماست.

برای آینده چه کاری در دست دارید؟

روی دو فیلمنامه کاری می‌کنم که یکی از آنها «گره‌های تهران» نام دارد. منتظر شرایط تولید برایم فراهم شود.

و حرف پایانی شما با خوانندگان «صبا»...

آرزوی من سینمای کشور در مسیر درست خود قرار گیرد و امیدوارم مخاطب با سینما آشتی کند تا سینما دوباره نفس بکشد و زنده بماند.

محمد رضا علیمر دانی:

دلیم برای فیلم «مور» سوخت

«محمد رضا علیمر دانی» نه تنها به واسطه بازی و اجرایش، بلکه بیشتر به واسطه خوانندگی و صداپیشگی‌اش در آثاری همچون «شکرستان» محبوب و معروف شده است. وقتی با او تماس می‌گیرم در حال رفت و آمد از این استودیو به استودیوی دیگر و

از این لوکیشن به لوکیشن دیگری است. می‌توان او را هنرمندی خستگی‌ناپذیر نامید و خودش می‌گوید که قبول مسئولیت کرده است و اکنون به عنوان مهمان در برنامه‌های گفت‌وگو محور حضور دارد و خوانندگی تیتراژ آن را بر عهده دارد ضمن آن که سریال شبکه نمایش خانگی «پدر گوار دیولا» را هم در نوبت توزیع دارد. فیلم «مور» با بازی او در نقشی متفاوت بر پرده سینماهای کشور است و این، بهانه‌ای است برای گفت‌وگوی «صبا» با این هنرمند...

محمد رضا علیمر دانی چه چیزی در فیلمنامه «مور» دید که راضی به بازی در این اثر سینمایی شد؟

در گذشته سریال «سودا» را با دوستان خوبم «یاسر جعفری» تهیه کننده و «ایمان یزدی» مجری طرح و مجری تولید کار کرده بودم که از شیوه کارشان لذت بردم و فضایی خوب و صمیمی در پشت صحنه داشتیم... این نخستین انگیزه من برای بازی در «مور» بود. به دلیل کارهایی که پیش‌تر انجام داده‌ام، مخاطبان ذهنیت کم‌دی بیشتری از من دارند. وقتی فیلمنامه «مور» را مطالعه کردم دیدم نقش جدی در آن وجود دارد و این جالب خوبی برایم بود چرا که خیلی‌ها ممکن است این وجه از بازی من را ندیده باشند.

هنگام مطالعه فیلمنامه، به چه ایده‌هایی برای ایفای این نقش رسیدید و برای نقش نوشته شده تا مرحله فیلمبرداری چه اتفاقی افتاد؟

نخستین مسئله این بود که این شخصیت خیلی از من فاصله داشت و اساساً زندگی آن آدم سخت بود و سال‌ها رازی را مخفی نگه داشته بود، چون مجبور بود و با توجه به شیوه رفتاری و زندگی و کسب و کارش نگاهش به خانواده یک جور دیگر شده بود. طی روند قصه فیلم شاید او آدم خشن و کم‌عاطفه‌ای به نظر برسد ولی در پایان مشخص می‌شود که این لایه اصلی‌اش نیست و او این همه سال فداکاری کرده است و این برایم جالب بود. قرار بود نقشی را بازی کنم که برج زهر مار است ولی در لتهای قصه معلوم می‌شود که قضاوت درباره او درست نیست و لایه‌های این چنینی شخصیت در متن برایم جذابیت داشت. معتقدم سینما این نیست که فقط یک نقش خوب باشد و به همان اکتفا کنی. با داوود بیدل کارگردان تا به حال کار نکرده بودم اما او مورد تایید دوستانم بود و افتخار همکاری با این کارگردان را هم پیدا کردم. او کارگردانی صبور بود و سلیقه‌اش این بود که فیلم را این‌گونه بسازد و شاید هم می‌شد این فیلمنامه را خیلی بهتر کار کرد. خیلی‌ها این نظر را دارند و من در این زمینه اظهار نظر نمی‌کنم و به انتخاب کارگردان احترام می‌گذارم.

«مور» چه مسئله‌ای را در جامعه به چالش می‌کشد؟

«مور» مسئله‌ای انسانی را به چالش می‌کشد؛ این که آدمیزاد ممکن است در موقعیتی از چیزی بترسد ولی آن اتفاق منجر به وقایعی شود که آن لحظه فکرش را هم نکرده است. در فیلم، پدر واقعی دختر زمانی این کار را کرده و از زندگی متاهلی ترسیده و فرار کرده و غیب شده و دیگر خبر ندارد که دودمان یک خانواده به باد رفته و از هم پاشیده است. سالها اعضای یک خانواده از هم دور بودند و رابطه خوبی نداشتند و در همان جوانی، همه پیر شدند. به هر حال این هشداری است به انسان که ما اینگونه هستیم... زندگی‌های مختلفی وجود دارد که با شرایط مشابه قصه «مور» پیش می‌روند؛ این که آدم‌ها می‌توانند اعضای یک خانواده باشند ولی به دلایل مختلف در کنار هم نباشند. از سویی فیلم می‌تواند این نگاه را بدهد که چه چیزی به سادگی می‌تواند یک خانواده را از هم بپاشد؛ بنظر این اول دارد وظیفه اصلی خود را پیش می‌برد... حال این که چقدر موفق از کار درآمده و توانسته تأثیر بگذارد، نیاز به ارزیابی دارد. «مور» در شرایط عجیب و نامنظمی در حال اکران است و این قضاوت را سخت می‌کند چون ما هنوز نتوانسته‌ایم به درستی نقد و نظری از مخاطب بخواهیم و بشنویم. در کشورهای مختلف دنیا هم گاهی شرایطی پیش می‌آید که در آن شرایط چیزهایی در اولویت آدم‌ها نیست و باید در این مواقع به جامعه حق داد. زمان اکران «مور» در این مقطع بود که در ابتدای اکران به التهابات اجتماعی خوردیم... برخی فیلم‌هایی این شکل می‌سوزند. به هر حال این فیلم در چهلمین جشنواره فیلم فجر بازتاب‌های مختلفی داشت و امیدوارم مخاطب پیام «مور» را دریافت کرده باشد... در آن زمان این مسائل مطرح نبود ولی مخاطب کم‌تری می‌توانست فیلم‌ها را دنبال کند و تعداد مخاطبان محدود بود که این جملعه آماری مطمئنی نیست. عده‌ای از فیلم تعریف می‌کنند و می‌گویند که ما آن را پسندیدیم و عده‌ای دیگر هم نه! البته مخاطبی که دشمنی یا حسادت ندارد کاملاً حق دارد از اثری

خوشش نیاید و سلیقه‌اش نباشد. بعضی از کارها را ممکن است خیلی‌ها پسندیده باشند ولی مثلاً من یا شما می‌توانیم یک فیلم را دوست نداشته باشیم و این حق را داریم و مخاطب هم حق دارد. **اشاره کردید که تجربه همکاری با یک کست خوب در سینما سبب شد در «مور» هم بازی کنید. می‌خواهیم بدانیم حضور یک تیم حرفه‌ای چقدر در بازی شما و بلا تتر مقابل شما تأثیر دارد؟**

کاملاً موثر است. یکی از دلایلی که مرا برای بازی در این فیلم ترغیب کرد، این بود که ما با وجود همه مشکلات، در پشت صحنه «مور» شاداب بودیم. کار فیلمسازی، دشوار است. حال این که در پشت صحنه با یک همکار جالب شخصی داشته باشی که منجر به بگومگو هم بشود و سبب شود تا از هم ملخوور باشید، کار دشوارتر هم می‌شود و تو باید یک غار تنهایی پیدا کنی و آنجا فقط عده‌ای را می‌بینی که می‌توانند با تو ارتباط برقرار کنند و حتی مسائل را با آنها به لستر اک بگذاری و بتولی نظرشان را درباره پیشنهادهای ذهنی‌ات بگیری... اوضاع خیلی تلخی می‌شود و به نظر من کار جمع نمی‌شود و آن انرژی پشت صحنه، به فیلم هم سرایت می‌کند و در نهایت به سمت مخاطب می‌رود.

کار در شمال کشور چه سختی‌هایی داشت؟

وقتی شما در شمال کشور فیلم برداری دارید، هوا قابل پیش‌بینی نیست و مدام ما با این مسئله مواجه می‌شدیم و پلان‌هایی را فیلمبرداری می‌کردیم و بخشی از آن پلان به روز بعد موکول می‌شد. در شمال شرایط آب و هوایی متفاوت و غیر قابل پیش‌بینی است و متأسفانه پلان‌های قبلی در هوای آفتابی فیلمبرداری شده بود و در ادامه فیلمبرداری، هوا ابری بود و به ناچار پلان‌هایی را که در روز قبل فیلمبرداری شده بود، دوباره باید می‌گرفتیم و این دوباره باید سکانس‌ها را می‌گرفتند و این وضعیت، هزینه‌ها را هم افزایش می‌داد. در حین کار چند تن از عوامل دچار حادثه شدند و کف پای مدیر فیلمبرداری کاملاً خرد شد. شما فکر کنید در این شرایط، فیلمبرداری با این مصدوم در ماشین سر صحنه از مانی‌تور بر کار نظارت می‌کرد و به همراه یکی از دستیارانش که او هم آسیب دیده بود، پای کار ایستادند... این یعنی یک تیم پشت صحنه خوب متشکل از افراد متعهد و دوست‌داشتنی که کار را فهمیده‌اند و حرفه‌ای هستند... این تیم می‌تواند بر لگیزه همه عوامل اثر بگذارد. این روحیه هم‌دلی و همکاری هم در فیلم «مور» و هم در سریال «سودا» که تجربه مشترک کی بود، وجود داشت.

از معضلات و مشکلات این حرفه سخن گفتید؛ آیا اتفاق افتاده به خودتان بگو بیدان حرفه را به دلیل سختی‌هایش کنار بگذارم و به فعالیت در عرصه صداپیشگی، اجرا و خوانندگی متمرکز شوم؟

هرگز برایم چنین چیزی پیش نیلده است و این احساس به من دست نداده که بازیگری را کنار بگذارم. من در هنرهای دیگر، چه وقتی صداپیشگی می‌کنم، چه زمانی که سازی می‌نوازم یا می‌خوانم و یا اجرایی می‌کنم، به بازیگری فکر می‌کنم چون تمام اینها جزو مشق‌های بازیگری است. آن قدر این هنر و کار بازیگری برایم بزرگ و دوست‌داشتنی است که همه سختی‌هایش را دوست دارم و تمام خستگی‌هایش را می‌پذیرم و این خیلی دلچسب است. اصلاً اگر حرفه بازیگری نباشد من چگونه باید زندگی کنم؟

در بازیگری دنبال چه چیزی هستید؛ رسیدن به اوج برای شما به چه معناست؟

دنبال چیزی نیستم و دارم در این حرفه یاد می‌گیرم و از آن لذت می‌برم. مقصدی را فرض نکرده‌م که مثلاً در فلان جشنواره فلان جایزه را به من بدهند. این قدر حرف‌ها را دوست دارم که دلم می‌خواهد چالش‌های متفاوتی برایم پیش بیاید و با آنها دست و پنجه نرم کنم و خدا توفیق بدهد تا بتوانم اثری مفید هم از خودم به جایگذارم.

آینده سینمای ایران را چگونه می‌بینید؟

از آینده کسی خبر ندارد ولی در سال‌های اخیر کرونا و شرایط موجود در جامعه، سینما را ترکانده است. با این وجود هیچ وقت امیدم را از دست نمی‌دهم. زندگی هم همین است و بالا و پایین دارد و ممکن است از این هم بدتر بشود و شاید هم به لطف خدا بهتر شود.

وسخن آخر شما در باره «مور»...؟

دلیم برای فیلم «مور» سوخت چون در شرایطی اکران شد که ناخودآگاه به یک فیلم‌سوزی بدل شد. امیدوارم فرصتی به این فیلم و آثار دیگر روی اکران داده شود تا به درستی دیده شوند.